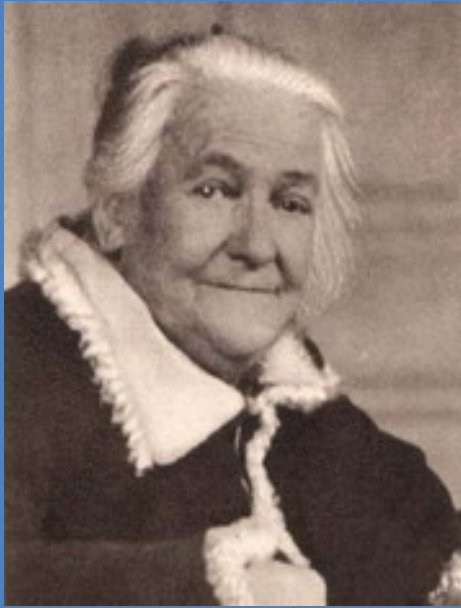


لنین و مسأله ی زنان



كلارا زتكين

لنین و مسأله‌ی زنان

لنین، بارها مسائل مربوط به حقوق زنان را با من به بحث گذاشت. بدیهی است، که وی اهمیت زیادی برای جنبش زنان قایل بود. جنبشی که در نظر او، یک جزء حیاتی جنبش توده‌ای بود و در شرایطی می‌توانست در پیروزی این جنبش قاطع عمل کند. لازم به گفتن نیست، که لنین برابری اجتماعی کامل زنان را به مثابه یک مسأله‌ی اساسی می‌دید؛ مسأله‌ای که هیچ کمونیستی نمی‌توانست آن را نادیده انگارد.

ما اولین گفتگوی طولانی خود در این مورد را در پاییز ۱۹۲۰ در کرملین انجام دادیم. لنین پشت میزی پوشیده از کتاب و کاغذ نشسته بود، که به میزان کار و مطالعه‌ی وی اشاره داشت.

پس از خوشامدگویی به من، گفت: «ما باید یک جنبش بین‌المللی به تمام معنا قدرتمند زنان را بر مبنای تئوری‌های بنیادی روشن بر پا داریم. بدیهی است، که بدون تئوری مارکسیزم نمی‌توانیم عمل مناسبی در این باره داشته باشیم. ما کمونیست‌ها به شفافیت مقولات پایه‌ای نیاز داریم. ما باید خط قاطعی میان خود و احزاب دیگر بکشیم. کنگره‌ی دوم بین‌الملل ما، متأسفانه به انتظارات در مورد مباحث مربوط به مسأله‌ی زنان پاسخ نداد. مسأله‌ی را مطرح کرد، اما به موضع‌گیری مشخصی نرسید. کمیته‌ی این هنوز مسنول این

امر است و قرار است قطعنامه‌ها، تظاهرات و دستورالعمل‌هایی را طرح بریزد. اما تا اینجا پیشرفت کمی کرده است. شما باید به پیشبرد این امر کمک کنید.

من آنچه را که اکنون لنین می‌گفت، قبلاً از دیگران شنیده بودم و شگفتی خود را نیز بیان کرده بودم. من به خاطر همه‌ی آنچه که زنان روسیه در طول انقلاب انجام داده بودند و برای همه‌ی آنچه که در دفاع و برای پیشرفت بیش‌تر انقلاب در حال انجام بودند، لبریز از شوق بودم. فکر می‌کردم حزب بلشویک در رابطه با مواضع و فعالیت‌های زنان، واقعاً یک حزب نمونه است؛ حزبی که به تنهایی برای جنبش جهانی کمونیستی زنان، نیروهای آموزش یافته و مجربی را به وجود آورده است؛ حزبی که برای تاریخ، مدلی والا است.

لنین با لبخندی ضعیف اظهار داشت: «این درست و عالی است. در پتروگراد، در اینجا (یعنی مسکو) و در دیگر مراکز شهرها و مراکز صنعتی، زنان پرولتاریا در دوران انقلاب، عظمتی را به نمایش گذاشتند. بدون آنان به سختی می‌توانستیم پیروز شویم. این نظر من است. چه شجاعتی از خود نشان دادند. و هنوز چقدر شجاع هستند. رنج و محرومیتی را که آن‌ها تحمل می‌کنند، مجسم کنید. اما آن‌ها استقامت می‌کنند؛ زیرا می‌خواهند از شوراهای دفاع کنند؛ زیرا آزادی و کمونیسم را می‌خواهند. آری، زنان کارگر ما، رزمندگان طبقاتی برجسته‌ای هستند. آن‌ها ارزش تحسین و عشق را دارند. (البته باید این را هم به رسمیت شناخت، که حتی خانم‌های دموکرات قانون اساسی طلب پتروگراد هم در جنگ علیه ما از خود شجاعت بیش‌تری نسبت به افسران نظامی‌اشان نشان دادند.) واقعیت این است که در حزب، زنانی قابل‌اتکا، روشنفکر و خستگی‌ناپذیر داریم. آن‌ها مقامات مهمی را در شوراهای بر عهده دارند: در مدیریت کمیته‌ها، در کمیساریای مردم، و در دیگر انواع ادارات دولتی. بسیاری از آن‌ها شب‌ها و روزها کار می‌کنند، حالا یا در

حزب یا در میان کارگران و دهقانان و یا در ارتش سرخ. و این، برای ما ارزش بسیاری دارد. برای زنان همه‌ی دنیا مهم است. موقعیت و فعالیت زنان در اینجا، گواهی است بر ظرفیت آنان و بر ارزش عظیم کاری که برای جامعه انجام می‌دهند. اولین دیکتاتوری پرولتاریا، صادقانه در حال صاف کردن جاده برای برابری کامل زنان است. این امر پیشداوری‌های ادبیات فمینیستی را ریشه کن می‌سازد. به هر حال، علی‌رغم همه‌ی این‌ها، ما هنوز یک جنبش بین‌المللی کمونیستی زنان نداریم. باید بدون هیچ غفلتی آن را ایجاد کنیم. باید بلادرنگ شروع به این کار کنیم. بدون چنین جنبشی، فعالیت بین‌المللی ما کامل نبوده و هرگز هم نخواهد شد. آری، کار انقلابی ما باید در تمامیت خود به سرانجام برسد. به من بگویید کار کمونیستی در خارج از کشور چگونه پیش می‌رود؟» گفتم تا آنجایی که می‌توانستم کارهایی کردم، آن هم با توجه به ارتباط ضعیف و غیر منظمی که احزاب کمینترن با یکدیگر دارند.

لنین با دقت گوش می‌داد. به جلو خم شده بود، بدون هیچ نشانی از بی‌حوصلگی، ناشکیبایی و یا خستگی. مشتاقانه همه‌ی جزئیات و حتی آنچه که از اهمیت درجه‌ی دوم برخوردار بود را دنبال می‌کرد. من هرگز کسی را که شنونده‌ی بهتری از او باشد، نشناختم. یا کسی که بتواند همه‌ی آنچه را که شنیده است، بهتر از او به سرعت هماهنگ و جمع‌بندی کند. این امر همیشه از سوالات کوتاه و بسیاری که وی گاه در رابطه با آنچه که به او گفته بودم از من می‌کرد، مشاهده می‌شد و یا از این واقعیت که وی گاه گاه به این و آن نکته‌ای که قبلاً گفته بودم، گذری می‌کرد. لنین یادداشت‌هایی کوتاهی برمی‌داشت.

طبیعی است، که من در مورد امور خارجی آلمان با تمام جزئیات اش صحبت کردم. در مورد اهمیت زیادی که روزا لوگزامبورگ برای کشاندن بیش‌ترین

تعداد زنان به مبارزات انقلابی قایل بود، توضیح دادم. هنگامی که حزب کمونیست ایجاد شد، روزا بر انتشار روزنامه‌ی زنان پای فشرده. هنگامی که من و لیو پیوکشیز برای آخرین بار - سی و شش ساعت پیش از آنکه به قتل برسند - روزا را ملاقات کردیم، وی برنامه‌ی کار حزب را با من مورد بحث قرار داد. و انجام وظایف متنوعی را به عهده‌ی من گذاشت، از جمله برنامه‌ای برای سازماندهی زنان کارگر. حزب در اولین کنفرانس غیرقانونی خود این امر را برعهده گرفت. زنان مبلغ و رهبران مجرب و آموزش یافته، که قبل از جنگ و به هنگام آن برجسته بودند - و تقریباً بدون استثنا سوسیال دموکرات - در این و یا آن شکل، زنان پرولتاریای به جوش آمده و فعال را تحت عقاید خود به اینسو و آنسو می‌کشاندند. به هر حال، هسته‌ی کوچکی از زنان پُر انرژی و علاقمند بودند که در همه‌ی فعالیت‌ها و نبردهای حزب شرکت می‌کردند. علاوه بر آن، خود حزب هم فعالیت‌های مرتبی را در میان زنان کارگر سازماندهی کرده بود. البته همه‌ی این‌ها فقط یک آغاز بود، اما با این حال آغاز خوبی بود.

لنین گفت: «بد نیست. اصلاً بد نیست. انرژی، علاقمندی و اشتیاق زنان کمونیست، شجاعت و روشنفکری آن‌ها در دوران غیرقانونی و نیمه قانونی، پیشرفت کارهای ما را وعده می‌دهد. این امر برای گسترش حزب و رشد قدرت آن، جهت جذب توده‌ها برای ادامه‌ی این فعالیت‌ها مفید است. اما چطور است، که به همه‌ی رفقا درک روشنی از اصول این مسأله داده و آن‌ها را آموزش بدهیم؟ این، آن چیزی است که در رابطه با کار در میان توده‌ها، بزرگ‌ترین وزنه به حساب می‌آید. اینکار در رابطه با ایده‌هایی که ما به توده‌ها انتقال می‌دهیم، و برای آنچه که می‌خواهیم توده‌ها به آن عادت کرده و از آن الهام بگیرند، نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. الان به خاطر

ندارم، که چه کسی گفت برای انجام کارهای بزرگ، الهام لازم است. ما و مردم کارگر تمام جهان، هنوز کارهای واقعاً بزرگی داریم که به سرانجام برسانیم. رفقای شما را چه چیزی الهام می بخشد؟ منظورم، زنان پرولتاریای آلمان است. آیا منافع و فعالیت های آن ها در مرکز خواسته های سیاسی کنونی قرار دارد؟ نقطه‌ی تمرکز افکار آن ها چیست؟ چیزهای عجیب و غریبی در این باره از رفقای روس و آلمان شنیده ام. باید بگویم منظورم چیست. می دانم که در هامبورگ، یک زن با استعداد کمونیست روزنامه ای برای زنان تن فروش منتشر می کند و در صدد سازماندهی آن ها برای مبارزات انقلابی است. روزا، یک کمونیست واقعی است. وقتی که او در دفاع از زنان تن فروش مطالبی نوشت، به مثابه یک انسان، احساس و عمل کرد. تن فروشانی که در مقابله با مقررات پلیس در رابطه با تجارت غمگینانه‌ی خود به زندان افتاده بودند. آنان، نه یکبار، که دوبار، قربانی نگونبخت جامعه‌ی بورژوایی هستند. اول، قربانی سیستم نفرین شده‌ی مالکیت خصوصی؛ و دوم، قربانی اخلاقیات ریاکارانه‌ی آن. هیچ شکی در این نیست. فقط یک انسان خشن و کم بین می تواند این حقیقت را فراموش کند. اما، فهمیدن این امر یک چیز است و چگونگی سازماندهی آنان به مثابه یک دسته‌ی احتمالاً انقلابی و منتشر کردن یک روزنامه‌ی اتحادیه‌ی برای آنان، چیز دیگری. مسأله‌ی تن فروشی حتی ما را هم در کشورمان با مسائل سخت بسیاری روبرو خواهد ساخت. زنان تن فروش را به کار تولیدی بازگردانید و در اقتصاد اجتماعی برایشان جایگاهی بیابید. این، آن چیزی است که باید انجام بشود. اما شرایط اقتصادی کنونی ما، و کلیت اوضاع، این امر را سخت و مشکل می سازد. شما جوانبی از مشکلات زنان را پیش رو دارید، که حتی پس از آنکه پرولتاریا به قدرت رسید و خواهان یک راه عملی برای حل آن ها شد نیز با تمام عظمتشان قدامت می کنند.

هنوز هم کوشش بسیاری در اینجا، در روسیه‌ی شوروی، طلبیده می‌شود. اما بازگردیم به مشکل ویژه‌ی شما در آلمان. حزب نباید در تحت هیچ شرایطی در مقابل اعمال نامناسب اعضایش خونسرد باشد. این امر، به سردرگمی و تفرقه در بین نیروهای ما می‌انجامد. شما چه کاری کرده‌اید، که این اعمال را متوقف کنید؟»

و پیش از آنکه پاسخ دهم، ادامه داد: «اسناد خطاهای شما کلارا، حتی بدتر از این‌ها است. به من گفته شده، که در شب‌هایی که جهت مطالعه و بحث با زنان برنامه‌ریزی شده است، مسأله‌ی سکس و مشکلات ازدواج، در درجه‌ی اول قرار می‌گیرد. گفته می‌شود، که این‌ها مباحث اصلی درس‌های سیاسی و کار آموزشی زنان هستند. به گوش‌هایم اعتماد نکردم، وقتی این‌ها را شنیدم. اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در حال مبارزه با ضدانقلابی‌ها در تمام دنیا است. وضعیت در خود آلمان، بزرگ‌ترین اتحاد همه‌ی نیروی انقلابی پرولتاریایی را می‌طلبد، تا آن‌ها قادر به دفع ضدانقلابی که فشار می‌آورد، بشوند. اما، زنان کمونیست فعال مشغول بحث در مورد مشکلات ازدواج و اشکال آن در گذشته، حال و آینده هستند. آن‌ها، این بحث را مهم‌ترین وظیفه‌ی خود برای روشنگری زنان در مورد این مسائل به حساب می‌آورند. گفته می‌شود، که جزوه‌ی ای در مورد مسائل مربوط به سکس توسط یک نویسنده‌ی کمونیست از وین نوشته شده، که از محبوبیت بسیاری برخوردار است. چقدر این جزوه فاسد است. کارگران آنچه را که در این جزوه درست قلمداد شده است، مدت‌ها پیش در انجیل خوانده‌اند. و نه فقط در اشکال کسل‌کننده و خشک مندرج در جزوه، بلکه به صورت تبلیغ همه‌گیری که در جامعه‌ی بورژوایی مقرر است. اشاره به فرضیه‌های فروید در جزوه هم به این منظور است، که به آن یک پوشش علمی داده شود. اما، این ناشیگری یک آماتور

است. تنوری های فروید اکنون دیگر از مد افتاده است. من به تنوری های مربوط به سکس، که در مقاله ها، رساله ها و جزوه ها تفسیر شده است، اعتمادی ندارم. به اختصار بگویم، به آن تنوری هایی که با این ادبیات بخصوص پرورنده می شوند و این چنین بر پشته های کود جامعه ی بورژوایی جوانه می زنند، اعتماد ندارم. من به آن تنوری هایی که همیشه غرق در مسائل مربوط به سکس هستند، اعتماد ندارم. این کار درست شبیه آن کار یک روحانی هندی است، که غرق در تعمق ناف خود است. به نظرم می رسد، که وفور تنوری های سکس- که بیش ترین آن ها فقط فرضیه و اغلب نیز قراردادی هستند- از نیازهای شخصی نشأت می گیرند. از تمایل به توجیه سکس غیرعادی و مفرط فرد در مقابل اخلاقیات بورژوازی و جهت تقاضای تحمل آن، ناشی می شوند. برای من، این احترام مستور برای اخلاقیات بورژوازی، همانقدر نفرت انگیز است که همه چیز را به سکس ربط دادن. مهم نیست که چقدر سرکش و انقلابی ظاهر شود، در تحلیل نهایی بورژوایی است. روشنفکران و مشابهان آنان در این مورد مشتاق هستند. اما در حزب، در آگاهی طبقاتی، و در نبرد پرولتاریا، برای آن جایی نیست.»

من در بحث مداخله کردم. گفتم که چگونه مالکیت خصوصی و نظم غالب اجتماعی بورژوایی و مسائل مربوط به سکس و ازدواج، به مشکلات متعدد، به کشمکش ها، و به زجر زنان همه ی طبقات و اقشار اجتماعی، ازدیاد می بخشد. تا آنجایی که به زنان مربوط می شود، جنگ و نتایج آن، کشمکش ها و زجر آنان در محدوده ی روابط سکسی را به منتها درجه تشدید کرده است. مسائلی که قبلاً از زنان پنهان نگاه داشته می شد، اکنون عریان شده اند. به این امر، فضای اولیه ی انقلاب هم اضافه شده بود. دنیای احساسات و افکار کهنه داشت شکاف برمی داشت. روابط اجتماعی گذشته داشت از هم گسیخته

و شکسته می‌شد. روابط جدیدی در میان مردم داشت شکل می‌گرفت. توجه به این مشکلات، خود بمثابة بیان نیاز برای روشنگری و نیز یک جهتگیری نوین بود. این امر به علاوه، عکس‌العملی علیه دیکتاتوری و ریاکاری جامعه‌ی بورژوایی بود. دانش تغییر اشکال ازدواج و خانواده، که در زمینه‌ی تاریخ و ضمیمه‌های اقتصادی آن شکل گرفت، به خلاصی افکار زنان کارگر از ایده‌هایی که توسط جوهره‌ی جامعه‌ی بورژوایی از قبل در آن‌ها صورت بسته بود، خدمت می‌کرد. رفتار منتقدانه‌ی تاریخی در مورد این امر باید به یک تحلیل بی‌امان از جامعه‌ی بورژوایی، به یک افشاگری از ماهیت و پیامدهای آن، و از جمله به خاطر نشان کردن اخلاقیات کاذب در مورد سکس، هدایت شود. همه‌ی راه‌ها به رُم ختم می‌شود. هر تحلیل واقعی‌ی مارکسیستی از یک بخش مهم ساختار ایدئولوژیک جامعه، و تحلیل از پدیده‌های برجسته‌ی اجتماعی، باید به یک تحلیل از جامعه‌ی بورژوایی و اساس آن - یعنی مالکیت خصوصی- رهنمون شود. این تحلیل باید به این جمع بندی برسد، که «باربری با گاری باید نابود شود». لنین، با لبخندی، سرش را به علامت توافق تکان داد و گفت: «شما از رفقا و حزبتان مانند یک وکیل مدافع دفاع کردید. آنچه که می‌گویید البته که راست است. اما این می‌تواند در بهترین شکل خود، عذر و نه توجیه اشتباهات مرتکب شده در آلمان را بخواهد. آیا می‌توانید مرا با تمام خلوص نیت قانع کنید، که در طول شب‌های مطالعه و مباحثه، مسائل مربوط به سکس و ازدواج از نقطه نظر ماتریالیزم تاریخی حیاتی پیشرفته مورد بررسی قرار گرفته است؟ این امر، متضمن دانش گسترده‌ی عمیق و تسلط کامل مارکسیستی بر منابع بسیاری است. آیا اکنون شما نیروهای لازمه‌ی این کار را دارید؟ اگر داشتید که دیگر جزوه‌ای مانند آنچه که بحث آن رفت، برای تعلیم در شب‌های مطالعه و بحث مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. آن جزوه

منتشر می شود، به آن ارجاع می شود، به جای آنکه مورد انتقاد قرار بگیرد. چرا برخورد به این امر نابسند و غیرمارکسیستی است؟ برای اینکه مسأله‌ی سکس و ازدواج به مثابه تنها بخشی از مشکلات اصلی اجتماعی در نظر گرفته نمی شود. برعکس، مسأله‌ی اصلی اجتماعی به عنوان یک بخش و یک ضمیمه‌ی فرعی امر سکس تلقی می شود. موضوع اصلی به پشت صحنه پُرده می شود. بدین ترتیب، نه تنها این مسأله مبهم باقی می ماند، بلکه افکار و آگاهی طبقاتی زنان کارگر را به طور کلی کُند می نماید. علاوه بر این، سولومن (Soolomom) دانشمند می گوید: برای هر چیزی زمانی است. این گفته اهمیت کمی ندارد. از شما می پرسم آیا اکنون وقت آن است، که زنان کارگر را ماه ها با مسایلی نظیر چگونه عشق ورزیدن و یا مورد عشق قرار گرفتن، چگونه اظهار عشق کردن و مورد اظهار عشق قرار گرفتن، مشغول داشت؟ آن هم در رابطه با گذشته، حال و آینده و در میان نژادهای مختلف. این امر، با افتخار، ماتریالیزم تاریخی قلمداد شده است. امروزه، تمام افکار زنان کمونیست و زنان کارگر باید بر انقلاب پرولتاریایی متمرکز شود. انقلابی که تجدیدنظر ضروری در مورد روابط مادی و سکس را، در کنار مسائل دیگر، پایه ریزی می کند. در این شرایط ما باید به مسائل دیگری غیر از اشکال متداول ازدواج بومیان استرالیایی، یا ازدواج خواهر و برادر در دوران باستان، ارجحیت بدهیم. برای پرولتاریای آلمان، مسأله‌ی شوراها، معاهده‌ی ورسای و تأثیر آن بر زندگی زنان، مسأله‌ی بیکاری، عدم پرداخت دستمزد، مسأله‌ی مالیات، و بسیاری مسائل دیگر در دستور روز باقی می ماند. کوتاه کنم. من هنوز بر این عقیده ام، که این نوع آموزش سیاسی و اجتماعی زنان کارگر مطلقاً غلط است. چطور می توانید در مورد این امر سکوت کنید؟ شما باید از آتوریت‌های خود علیه این امر استفاده کنید.» به دوست پُرشور خود

گفتم، که من هرگز از انتقاد و نکوهش رفقای زن رهبر در مکان‌های مختلف کوتاهی نکرده‌ام. اما، همانگونه که خود نیز می‌داند، هیچ پیامبری در کشور و یا خانه‌ی خود امتیازی ندارد. من با انتقاد خود، این بدگمانی را بوجودم آوردم، که در تفکر من «رفتار بازماندگان سوسیال دموکراسی و ابتدال عقب مانده، هنوز قدرتمند است.» به هر حال اما، سرانجام انتقاد مؤثر به کرسی نشست. سکس و ازدواج دیگر موضوعات اصلی خطابه‌های مباحثه‌ی شبانه نیستند.

لنین گفت «آری، آری. من این را می‌دانم. بسیاری از مردم به بی‌فرهنگی من در این مورد مظنون هستند. اگرچه چنین برخوردی در نظر من نفرت‌انگیز است، اما تنگ‌نظری و ریاکاری بسیاری را آشکار می‌سازد. خوب، من از این برخورد عصبانی نشدم. همه‌ی جوجه‌های نوک زرد تازه بال و پر در آورده که اخیراً از تخم‌های آلوده‌ی بورژوازی خود سر در آورده‌اند، بسیار باهوش هستند. ما باید با آن‌ها کنار بیاییم، بدون آنکه شیوه‌هایمان را تغییر بدهیم. جنبش جوانان نیز تحت تأثیر برخورد مدرن به مسأله‌ی سکس و توجه مفرط به آن قرار گرفته است.»

لنین بر روی کلمه‌ی «مدرن» با ژستی طعنه‌آمیز و از سر نارضایتی، تأکید کرد و ادامه داد: «همچنین به من گفته شده، که مسائل مربوط به سکس به موضوع مطلوبی در سازمان‌های جوانان شما بدل شده است. و اینکه، به ندرت خطابه‌ی بسنده‌ای در مورد این موضوع در آنجا گفته می‌شود. این مزخرفات برای جنبش جوانان، خطرات ویژه‌ای به همراه دارد. این امر به راحتی می‌تواند به افراط در سکس، به زیاده‌برانی‌گرفته شدن در آن، و به هدر رفتن سلامت و نیروی جوانان، منتهی شود. شما باید با این امر هم مبارزه کنید. هیچ عدم ارتباطی بین جنبش جوانان و جنبش زنان وجود ندارد. زنان کمونیست ما در همه جا و به طور مرتب باید با جوانان همکاری کنند.

این امر، نه تنها تداوم مادری کردن است، بلکه مادری کردن را ارتقاء می بخشد و از حیثه‌ی فردی به دایره‌ی اجتماعی گسترش می دهد. زندگی و فعالیت های اجتماعی بدوی زنان باید ارتقاء یابند، تا جایی که زنان بتوانند از باریک بینی مبتذل و از روحیه‌ی فردگرایی متمرکز در خانه و خانواده‌ی خود بیرون بیایند. این، امری حتمی است. در کشور ما هم تعداد قابل ملاحظه‌ای از جوانان مشغول تجدیدنظر در ادراکات و اخلاقیات بورژوایی در زمینه‌ی مسائل مربوط به سکس هستند. بگذارید اضافه کنم، که این امر بخش چشمگیری از بهترین پسران و دختران ما را درگیر می کند. همانگونه که خود شما همین حالا گفتید، در فضای خلق شده توسط عواقب جنگ و انقلابی که شروع شده است، ارزش های ایدئولوژیک کهنه - که خود را در جامعه‌ای می یابند، که زیربنای اقتصادی آن در حال یک تغییر ریشه‌ای است - در شرف نابودی و از دست دادن نیروهای مهارکننده‌ی خود هستند. ارزش های جدید در مبارزات به آرامی شکل می گیرند. احساسات و افکار در روابط بین مردم، و بین مرد و زن، در حال انقلابی شدن هستند. مرزهای جدیدی بین حقوق فردی و اجتماعی افراد، و به دنبال آن وظایف افراد، در حال کشیده شدن است. همه چیز، هنوز در جوش و خروش کامل و بی نظم است. مسیر و پتانسیل گرایشات متناقض و متنوع، هنوز هم ممکن است به طور کافی به روشنی دیده نشوند. این یک پروسه‌ی آرام و اغلب دردناک مرگ و زندگی است. همه‌ی این چیزها در زمینه‌ی روابط سکسی، ازدواج و خانواده نیز صدق می کند. انحطاط، فساد و پلیدی ازدواج بورژوایی، به همراه مشکل فسخ آن، خلاصی شوهر و اسارت زن، و اخلاقیات تنفرآمیز غلط آن در مورد سکس و روابط آن، فعال ترین مردم را با منتها درجه‌ی بیزاری مشغول می سازد. اجبار ازدواج بورژوایی و قوانین بورژوایی در مورد خانواده، زیان را تشدید کرده و کشمکش را افزون

می‌کند. این اجبار مالکیت مقدس است. این امر، رشوه‌گیری، بی‌اصولی و کثافت را تقدیس می‌بخشد. رسوم ریاکارانه‌ی جامعه‌ی بورژوازی محترم از عهده‌ی همه چیز بر می‌آید. مردم علیه پلیدی‌ها و انحرافات غالب شورش می‌کنند. و سرانجام، هنگامی که ملل مقتدر نابود شدند، هنگامی که روابط قدر قدرتی گذشته در هم گسیخته شد، و هنگامی که کلیه‌ی جهان اجتماعی رو به قد علم کردن گذاشت، احساسات فردی دستخوش تغییرات سریعی می‌شود. دیگر به سادگی، تشنگی هیجان آمیز برای انواع مختلف لذت جویی، نیروی غیرقابل مقاومتی می‌یابد. رفورم‌ها در مورد سکس و ازدواج، دیگر به معنای بورژوایی آن کاره‌ای نیستند. در زمینه‌ی روابط سکسی و ازدواج، انقلابی به موازات انقلاب پرولتاریایی نزدیک می‌شود. البته زنان و جوانان نفع عمیقی در این بحبوحه‌ی درهم و برهم مشکلات، که ناشی از این اوضاع است، می‌برند. هر دو، هم زنان و هم جوانان، از حالت آشفته‌ی کنونی روابط سکسی شدیداً در رنج هستند. جوانان با تمام غضب سال‌های عمرشان علیه آن برپا می‌خیزند. این طبیعی است. هیچ چیزی نمی‌تواند غلط‌تر از موعظه کردن ترک رهبانی لذات نفس و پرهیزکاری از اخلاقیات پلید بورژوازی برای جوانان باشد. به هر حال هیچ چیز خوبی نیست، که در چنین زمانی فرض شود: سکس، که توسط حواس فیزیکی شدیداً احساس می‌شود، باید اینقدر در روانشناسی جوانان برجستگی پیدا کند. نتیجه‌ی منطقی آن، چیز مصیبت‌آمیزی است. از رفیق لی لینا (Lilina) در این مورد پرسید. وی حتماً تجارب بسیاری در کار مداوم خود در نهادهای آموزشی مختلف دارد و شما می‌دانید که وی یک کمونیست به تمام معنی است و هیچ غرض ورزی بی‌ ندارد. تغییر رفتار جوانان در مورد مسأله‌ی سکس، البته بنیادی است و مبتنی بر تنوری. بسیاری از مردم، آن را انقلابی و کمونیست می‌خوانند. آن‌ها خالصانه

معتقدند، که چنین است. من البته مرد مسنی هستم و این را دوست ندارم. ممکن است یک مرتاض عبوس باشم، اما اغلب این به اصطلاح زندگی جدید سکس جوانان، و همچنین بزرگسالان، در نظر من بورژوازی ناب بوده و خیلی ساده به مثابه دنبالچه ای از فاحشه خانه های خوب قدیمی بورژوازی است. تمام این ها هیچ ربطی به عشق آزادی که ما کمونیست ها در نظر داریم، ندارد. شکی ندارم شما در مورد این تنوری مشهور شنیده اید، که در جامعه ی کمونیستی برآوردن نیازهای سکسی و هوس عشق کردن به همان اندازه ی نوشیدن یک لیوان آب، آسان و ناچیز است. بخشی از جوانان، دیوانه ی این تنوری لیوان آب شده اند. کاملاً دیوانه. این تنوری برای بسیاری از جوانان پسر و دختر مصیبت آمیز بوده است. هواداران این تنوری، ادعا می کنند که این تنوری مارکسیستی است. من هیچ بخشی از آن نوع مارکسیسمی را که همه ی پدیده ها و همه ی تغییرات رونیایی ایدئولوژیک جامعه را مستقیماً و مطلوبانه از پایه های اقتصادی آن استنتاج می کند، نمی خواهم. مسائل به همین سادگی هم نیستند. فردریک انگلس این امر را، در رابطه با ماتریالیزم تاریخی، مدت ها پیش تأیید کرده است من تنوری معروف لیوان آب را به طور کامل غیر مارکسیستی می دانم و علاوه بر آن، ضد اجتماعی به حساب می آورم. نه فقط آنچه طبیعت داده است، بلکه همچنین آنچه که به صورت فرهنگ در آمده، در هر سطحی - چه زیاد و چه کم- در زندگی سکسی نقش بازی می کند. انگلس در کتاب «منشاء خانواده» توضیح می دهد: چه پُراهمیت بود، که روابط سکسی اشتراکی به عشق سکسی فردی پیشرفت کرد و بدین معنی، خالصانه تر شد. روابط سکسی به طور ساده بیان تأثیر متقابل بین خواست اقتصادی و خواست جسمی یی که تعمداً جهت آزمایش جسمی انتخاب شده باشد، نیست. این، توجیهی و غیرمارکسیستی خواهد بود اگر

بکوشیم که تغییر در این روابط را مستقیماً از مبنای اقتصادی جامعه و جدا از ارتباط آن با ایدئولوژی به مثابه یک کل استنتاج کنیم. مطمئناً تشنگی را باید فرو نشاند. اما آیا یک انسان نرمال در فاضلاب دراز می‌کشد و از چاله‌ی فاضلاب آب می‌نوشد؟ و یا حتی از لیوانی که لبه‌هایش آثار چربی لب‌های بسیاری را دارد؟ اما جنبه‌ی اجتماعی این پدیده از هر چیز دیگری مهم‌تر است. نوشیدن آب واقعاً یک امر فردی است. اما عشق بازی کردن به دو تن نیاز دارد و به نفر سومی که احتمالاً هستی می‌یابد. اینکار، یک چهره‌ی اجتماعی دارد و وظیفه‌ای را برای اجتماع بنیان می‌گذارد. من به عنوان یک کمونیست هیچ علاقه‌ای به تنوری لیوان آب، علی‌رغم برچسب جالب توجه آن: آزادی عشق، ندارم. به علاوه، آزادی عشق نه یک رمان است و نه یک ایده‌ی کمونیستی. به یاد بیاورید، که آزادی عشق در ادبیات لطیف اواسط قرن گذشته به آزادی قلب ترقی کرد. در عمل بورژواها، این به آزادی شهوت مادیت یافت. و با مهارت بسیاری نسبت به حالا موعظه می‌شد. نمی‌توانم قضاوت کنم، که چگونه عمل می‌شده است. نه اینکه بخواهم با انتقاد، اصول ریاضت‌کشی را به بار بیاورم. این، از افکار من به دور است. کمونیزم نباید به ریاضت‌کشی میدان بدهد، بلکه باید -از جمله چیزهای دیگر- توانایی بهره بردن و لذت از یک زندگی عشقی کامل را به همراه داشته باشد. اگرچه امروزه به نظر من، داشتن افراط در سکس نه تنها لذت و قوت را ثمر نمی‌دهد، بلکه بر عکس به آن‌ها ضرر می‌رساند. این، بد است. واقعاً در عصر انقلاب خیلی بد است. جوانان به ویژه محتاج لذت و قوت هستند. ورزش سالم مانند ژیمناستیک، شنا، کوه‌نوردی، ورزش‌های جسمی از هر نوع اش و علایق گسترده‌ی روشنفکرانه. همچنین یادگیری و مطالعه و تحقیق، تا آنجایی که ممکن است به طور جمعی. این‌ها به مراتب خیلی بیش‌تر به درد جوانان

می‌خورند، تا خطابه‌ها و مباحث بی‌پایان در مورد سکس و در مورد زندگی انسان بنا به طبیعت خود. نه تارک دنیا باش و نه دون ژوان و نه چیزی بین آن دو، مثل آن آلمانی بی‌فرهنگ. شما رفیق X را می‌شناسید. جوان والا و با استعدادی است. با تمام این حرف‌ها، من از این می‌ترسم که وی به هیچ جایی نرسد. وی مرتباً، یکی پس از دیگری، رابطه‌ی عشقی دارد. این وضعیت برای مبارزه‌ی انقلابی و انقلاب خوب نیست. من به اعتبار و پایداری زمانی که رابطه‌ی عشقی اشان با سیاست قاطی می‌شود، اعتمادی ندارم. و همچنین به مردانی، که دنبال هر لباس زیر زنانه‌ای می‌روند و با هر زن جوانی رابطه برقرار می‌کنند. نه. نه، این با انقلاب جور در نمی‌آید.»

ننین بپا خواست، با دست هایش بر روی میز کوبید، و در اطاق بالا و پایین رفت.

«انقلاب، تمرکز و تقویت توده‌ها و افراد را می‌طلبد. وضعیت خوشگذرانی متداول بین قهرمانان و شیرزنان منحظر را تحمل نمی‌کند. لابی‌گری جنسی، بورژوازی است. نشانی است از فساد. پرولتاریا یک طبقه‌ی بپا خاسته است. نیازی به تخییر یا به الکل ندارد. پرولتاریا نباید پستی، پلیدی و وحشیگری سرمایه‌داری را فراموش کند و نخواهد هم کرد. پرولتاریا قوی‌ترین الهام خود برای مبارزه از موضع طبقاتی‌اش را از ایده آل کمونیستی می‌گیرد. آنچه که نیاز دارد، روشن بینی، روشن بینی، و باز هم روشن بینی است. از این لحاظ، تکرار می‌کنم نه سستی، نه بیهودگی و نه عیاشی نباید وجود داشته باشد. خود کنترلی و خود نظمی، بندگی و حتی بندگی در عشق نیست. اما مرا ببخشید کلارا، که از موضوعی که قرار بود مورد بحث قرار بدهیم، بسیار منحرف شدم. چرا مرا سر جایم برنگردانید. دل‌نگرانی مرا وادار به صحبت کرد. آینده‌ی جوانانمان برایم خیلی اهمیت دارد. این، بخشی و جزیی از انقلاب

است. هر وقتی که عوامل مضر ظاهر می شوند، باید فوری علیه آن ها اقدام کرد؛ عواملی که از جامعه‌ی بورژوازی به دنیای انقلاب خزیده و مثل ریشه‌ی علف های هرز، بارور و گسترده می شوند. مسایلی که درباره‌ی آن صحبت کردیم نیز بخشی از مسائل زنان هستند.»

لنین با اعتقاد و سرزندگی عمیقی صحبت می کرد. می توانستم احساس کنم، که هر کلمه ای از قلبش نشأت می گیرد. حالت صورتش نیز این احساس را تشدید می کرد. گاه ایده ای را با انرژی تمام شرح می داد. متحیر بودم. که چقدر به موارد جزئی توجه نشان می دهد و چقدر با آن ها، در کنار مسائل بسیار مهم سیاسی دیگر، آشنایی دارد؛ و البته نه فقط در مورد مسائل مربوط به روسیه‌ی شوروی، بلکه حتی در مورد مسائل کشورهای که هنوز سرمایه داری بودند. به عنوان یک مارکسیست والا، هر چیز جزئی یی را که در هر جایی و به هر شکلی خود را نشان می داد، در ارتباط با خود و در رابطه با کل می فهمید. تمام رغبت و نیت وی در سرعت بخشیدن به انقلاب به مثابه یک کار توده ای متمرکز می شد. او هر چیزی را در رابطه با تأثیر آن بر آگاهی نیروهای محرک انقلاب ارزیابی می کرد، چه در سطح کشوری و چه در سطح بین المللی؛ زیرا وی همزمان با ارزیابی از شرایط متمایز تاریخی هر کشور و مراحل مختلف پیشرفت آن ها، چشم های خود را بر روی انقلاب جهانی پرولتاریای تفرقه ناپذیر نیز گشوده داشت.

به وی گفتم: رفیق لنین، چقدر متأسفم که صحبت های شما توسط صدها و هزاران نفر مردم شنیده نشده است. همانطوری که می دانید شما مجبور نیستید مرا متقاعد کنید. اما چقدر مهم خواهد بود، که دوست و دشمن نظرات شما را بشنوند.

به شیرینی لبخندی زد و گفت: «ممکن است روزی در مورد مسایلی که بحث کردیم، صحبت کنم و یا بنویسم. اما نه حالا، بعداً حالا باید تمام وقت و نیرویمان بر روی چیزهای دیگری متمرکز شود. کارهای بزرگ تر و مهم تری برای انجام وجود دارند. مبارزه برای حفظ و تقویت شوراهای هنوز به هیچ مفهومی به پایان نرسیده است. سخت ترین قسمت وظیفه‌ی ما، یعنی بازسازی، هنوز در پیش است. این امر همچنین مسائل مربوط به روابط سکسی، ازدواج، و خانواده را نیز به نمایش می‌گذارد. در این شرایط، شما باید آن را به نحو احسن، هر جا و هر زمانی که نیاز بود، رسیدگی کنید. شما نباید اجازه بدهید، که این مسائل با یک روش غیرمارکسیستی بررسی شود و یا بمثابة زمینه‌ای به انحرافات و دسیسه‌های نفاق افکنانه خدمت کنند. حالا سرانجام به کار شما می‌پردازم.»

لنین نگاهی به ساعتش انداخت و گفت: «نیمی از وقتی را که در اختیار شما گذاشته بودم، به پایان رسیده است. خیلی طولانی‌گپ زدم. شما باید رهنمودهای کمونیستی را به میان زنان ببرید. من برخورد اصولی و تجربه‌ی عملی شما را می‌شناسم. بنابراین این صحبت ما در این مورد کوتاه خواهد بود. بهتر است شما دست به کار شوید. فکر می‌کنید رهنمودها چه باید باشند؟

تا آنجایی که لازم بود گزارش مختصری در این باره به وی دادم. لنین بدون اینکه وسط حرف‌هایم بپرد، سرش را چندین بار به علامت تأیید تکان داد. وقتی حرفم را تمام کردم، پرسش‌آمیز به وی نگریستم. گفت: «صحیح است. خوب بود اگر می‌توانستید جلسه‌ای از رفقای زن مسنول در حزب تشکیل داده و با آن‌ها گفتگو می‌کردید. حیف که رفیق اینسا (Inessa) اینجا نیست. وی مریض است و به قفقاز رفته است. پس از مباحثه، تزه‌ها را به رشته‌ی

تحریر در بیاورید. یک کمیته به آن نظری خواهد انداخت. و کمیته‌ی اجرایی تصمیم نهایی را خواهد گرفت. من نظرم را فقط در مورد برخی نکات اصلی که کاملاً هم شبیه نظر شماست، می‌دهم. این‌ها برای کار تبلیغی و ترویجی به نظرم مهم می‌آیند، اگر چنانچه قرار است جاده برای عمل و مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز صاف شود، ترها باید قویاً بر این تأکید داشته باشند که رهایی واقعی زنان امکانپذیر نیست، مگر از طریق کمونیزم. شما باید بر ارتباط گسست‌ناپذیر بین وضعیت انسانی-اجتماعی زنان و مالکیت خصوصی برای ابزار تولید پای بفشارید. این امر، مرز قوی فناناپذیری را علیه جنبش بورژوازی برای رهایی زنان می‌کشد. همچنین زمینه‌ای فراهم می‌کند، تا مسائل زنان را به مثابه بخشی از مسائل اجتماعی-طبقاتی بررسی کنیم و آن را با مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا و انقلاب پیوند دهیم. جنبش کمونیستی زنان باید به خودی خود یک جنبش توده‌ای و بخشی از جنبش‌های عمومی توده‌ای باشد، و نه فقط پرولتاری؛ جنبش همه‌ی استثمار و سرکوب شونده‌گان، همه‌ی قربانیان سرمایه‌داری و یا قربانیان طبقات مسلط. از این جهت، جنبش زنان برای مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی‌اش، یعنی ایجاد جامعه‌ی سوسیالیستی، نیز اهمیت می‌یابد. ما می‌توانیم محقانه افتخار کنیم، که بهترین زنان انقلابی را در حزبمان، در کمینترن، داریم. اما، این تعیین‌کننده نیست. ما باید میلیون‌ها زن کارگر را در شهر و کشور برای مبارزه‌ی یمن و بخصوص برای بازسازی جامعه‌ی کمونیستی به خود جلب کنیم. بدون زنان هیچ جنبش توده‌ای واقعی بی‌نمی‌تواند وجود داشته باشد. ما ایده‌های سازمانیابی را از ادراکات ایدئولوژیکیمان استنتاج می‌کنیم. ما سازمان‌های جداگانه‌ای زنان کمونیست نمی‌خواهیم. زنی که کمونیست است، همانقدر یک عضو حزب است که یک کمونیست مرد. آن‌ها، حقوق و وظایفی مشابهی دارند. نظر متفاوتی

در این رابطه نمی تواند وجود داشته باشد. به هر حال، ما نباید چشم هایمان را بر روی واقعیات ببندیم. حزب باید ارگان ها، گروه های کاری، کمیسیون ها، کمیته ها، بخش ها و هر چیز دیگری که ممکن است نامیده شود را داشته باشد، به منظور بیداری توده های وسیعی از زنان؛ به منظور به ارتباط کشیدن آنان با حزب، و تحت نفوذ حزب نگاه داشتن آنان. این امر طبیعتاً ضرر می کند، که ما باید به فعالیت سیستماتیک در میان زنان ادامه دهیم. ما باید زنان بیدار شده را آموزش دهیم؛ تحت رهبری حزب کمونیست، آنان را به مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا جلب و برای آن مبارزه مجهز کنیم. وقتی این را می گویم؛ مقصودم نه فقط زنان پرولتاریا، بلکه همه ی زنان است؛ چه آن ها که در کارخانه کار می کنند یا اینکه غذای خانواده را می پزند. به علاوه، زنان روستایی و زنان بخش های مختلف اقشار تحتانی طبقه ی متوسط را هم در نظر دارم. آن ها نیز، به ویژه از زمان جنگ به این طرف، بیش از همیشه قربانیان سرمایه داری شده اند. عدم علاقه به سیاست، و به نوعی روحیه ی ضداجتماعی و عقب مانده ی این توده های زنان، میدان محدود فعالیت های آنان، و تمام خصوصیات زندگی شان، واقعیاتی انکارناپذیری هستند. اما ساده لوحانه است، اگر آنان را نادیده بگیریم. مطلقاً ساده لوحانه. ما باید گروه های خودمان را برای کار در میان آن ها داشته باشیم، متدهای مخصوص تبلیغات و اشکال ویژه ی سازمانی خود را داشته باشیم. این فمینیسم بورژوازی نیست، این یک اقدام مهم عملی انقلابی است.»

به نین گفتم، که استدلالات وی تشویق ارزشمندی برای من بودند. به ویژه آنکه بسیاری از رفقا، رفقای بسیار خوبی، با ایجاد گروه های ویژه حزبی برای کار نقشه مند در میان زنان شدیداً مخالف هستند. آن ها، اینکار را به عنوان بازگشت به جنبش رسوای «رهای زنان»، به سنت های سوسیال

دموکراتیک، تقبیح می‌کنند. آن‌ها مدعی‌اند، حالا که احزاب کمونیستی به زنان برابری می‌دهند، باید متعاقباً به کار در میان مردم کارکن به طور عموم، بدون تفاوت گذاشتن در بین آنان، پرداخت. برخورد به مرد و زن باید یکسان باشد. هرگونه کوشش برای توجه به اوضاعی، که لنین در رابطه با تبلیغات و سازماندهی به آن اشاره داشت، از نظر این مخالفان به عنوان چشم‌پوشی از اصول و خیانت به آن برچسب می‌خورد.

لنین گفت: «این برخورد نه تازه و نه آخرین است. نگذارید شما را به کجراه بکشاند. چرا هیچ‌جا، حتی در روسیه‌ی شوراهای، زنان به اندازه‌ی مردان در حزب نیستند؟ چرا تعداد زنان در اتحادیه‌های صنفی چنین کم است؟ این حقایق خوراکی هستند برای تفکر. انکار ضرورت گروه‌های ویژه برای کار در میان توده‌های زنان، بخشی از رفتار خیلی اصولی و خیلی رادیکال این دوستان عزیز ما در حزب کارگران کمونیست است. آن‌ها بر این عقیده هستند، که در یک اتحادیه‌ی کارگری تنها یک شکل سازمانی باید وجود داشته باشد. من این را می‌دانم. اصول توسط بسیاری از متفکران انقلابی طلب می‌شود، اما هر زمان که پای عدم درک در میان باشد، این اصول مردم را به اشتباه می‌اندازد. مثلاً زمانی که ذهن از چنگ زدن به واقعیات بدیهی‌یی که باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، سرباز می‌زند. این نگاهبانان اصول ناب چگونه از عهده‌ی نیازهای تاریخی سیاست‌های انقلابی ما بر می‌آیند؟ ما نمی‌توانیم دیکتاتوری پرولتاریا را، بدون داشتن میلیون‌ها زن در کنار خود، برقرار کنیم. همین‌طور هم بدون آن‌ها نمی‌توانیم به ساختمان کمونیسم مشغول شویم. ما باید راهی برای دستیابی به آنان پیدا کنیم. ما باید مطالعه و تحقیق کنیم، تا این راه را بیابیم. به همین جهت برای ما کاملاً لازم است، که خواست‌های تأمین‌کننده‌ی منافع زنان را پیش روی خود بگذاریم. این نه یک برنامه‌ی حداقل

است و نه یک برنامه‌ی رفورم به زعم سوسیال دموکراتیک و یا به زعم انترناسیونال دوم. این امر نمی‌خواهد نشان بدهد، که ما بر این باوریم که بورژوازی و دولت‌ش جاودانه است و یا حتی برای زمانی طولانی دوام خواهد آورد. به علاوه، در صدد هم نیست که توسط رفورم، توده‌های زنان را تسکین بدهد و آن‌ها را از مسیر مبارزه‌ی انقلابی منحرف کند. ابداً چنین چیزی نیست. هیچگونه بامبول رفورمیستی‌ای در میان نیست. خواست‌های ما چیزی نیست، جز استنتاج عملی ما از نیازهای مبرم زنان و از تحقیر خفت‌آوری که زنان ضعیف و محروم از مزایای اجتماعی-اقتصادی تحت سیستم بورژوایی تحمل می‌نمایند. بدین ترتیب، ما نشان می‌دهیم که به ستم بر زنان و نیازهای آنان آگاهی داریم؛ که ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع هستیم؛ که ما چشم داریم و از هر چه ستم و تبعیضی که بر زنان کارگر، همسران کارگران، زنان روستایی، و یا حتی از هر آنچه که بر بسیاری از موارد بر زنان طبقات مالک روا می‌شود؛ متفریم، بله، متفریم و می‌خواهیم آن‌ها را از بین ببریم. حقوق و اقدامات اجتماعی‌ای که ما از جامعه‌ی بورژوایی برای زنان می‌خواهیم، بر این امر تأکید دارند که ما وضعیت و منافع زنان را درک می‌کنیم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا به آن‌ها توجه خواهیم کرد. و طبیعتاً نه مثل رفورمیست‌های کرخت خواب آلود و رئیس‌مآب. نه به هیچ وجه! بلکه مثل انقلابیونی که زنان را فرا می‌خوانند، تا به طور مساوی در بازسازی اقتصادی و روبنای ایدئولوژیکی مسئولیت بگیرند.»

به نین اطمینان دادم، که من بر همین باور هستم، اما این امر بدون شک مورد مخالفت قرار می‌گیرد. افکار نامطمئن و ترسو، این مسأله را تحت عنوان فرصت‌طلبی مشکوک رد می‌کند. در ضمن، نمی‌شود انکار کرد که

خواست‌های کنونی ما برای زنان، ممکن است به غلط فهمیده و تفسیر شود.

زنین به نوعی با رنجش خاطر و متعجبانه گفت: «خوب که چی؟ این خطر در همه‌ی مواردی که ما می‌گوییم و انجام می‌دهیم، وجود دارد. اگر قرار است ترس ما را از انجام مقتضیات و ضروریات باز دارد، بهتر است تکان نخوریم. به هیچ دلیلی تکان نخوریم، که مبادا از ارکان رفیع اصولمان معلق شویم. برای ما مسأله فقط این نیست که خواست هایمان چیست، بلکه این نیز هست که چگونه آن‌ها را می‌خواهیم. فکر می‌کنم به اندازه‌ی کافی این امر را روشن کرده‌ام. دلیل آوردن، که ما نباید در تبلیغاتمان از خواست هایمان برای زنان بت بسازیم. نه، ما باید اکنون برای این‌ها و دیگر خواسته هایمان -بنابر شرایط موجود، و البته در رابطه با منافع عمومی پرولتاریا- بجنگیم. هر تقلانی از این دست، ما را به نزاع با دارودسته‌ی بورژوازی محترم و پادوهای رفورمیست محترمش وا می‌دارد. این امر رفورمیست‌ها را وادار می‌کند، که یا تحت رهبری ما بجنگند، چیزی که آن‌ها نمی‌خواهند، و یا از پنهان شدن دست بردارند. البته مبارزه، بین ما و آن‌ها مرز می‌کشد و چهره‌ی کمونیستی ما را نشان می‌دهد. مبارزه، اعتماد توده‌های زنان به ما را به بار می‌آورد؛ توده‌هایی که خود را استثمار شده، بنده و خورده شده تحت تسلط مردان، توسط قدرت کارفرماهایشان، و جامعه‌ی بورژوایی، بمثابه یک کل احساس می‌کنند. زنان کارگر، مطرود و خیانت شده از سوی همه، به این ادراک رسیده‌اند که باید به همراه ما بجنگند. آیا باید قسم بخورم و یا شما را به قسم وا دارم، که مبارزه برای حقوق زنان باید همچنان با اصول هدفمند برای قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا رابطه داشته باشد؟ در حال حاضر، این امر بدینگونه است و همیشه هم به همینگونه ادامه خواهد داشت. این، ابتدا و نهایت ماست.

این روشن است. کاملاً روشن است. اگر چنانچه ما این خواست را فقط تکرار کنیم، توده های وسیع زنان کارگر بدون احساس مقاومت به مبارزه برای قدرت کشیده نمی شوند؛ حتی اگر آن را به صدای بلند در شیپور جار بزنیم. نه، هزاران بار نه. ما باید خواست هایمان را به طور سیاسی با افکار توده های زنان رنجبر، با نیازها و آرزوهای زنان کارگر، پیوند بزنیم. آن ها همه باید بدانند، که دیکتاتوری پرولتاریا برای آن ها حق برابری کامل با مردان، هم در قانون و هم در عمل، در خانواده، در دولت و در جامعه را قائل است و اینکه دیکتاتوری پرولتاریا، نابودی قدرت بورژوازی را به همراه می آورد. روسیه ی شوروی این را ثابت می کند.»

گفتم: این، نمونه ی بزرگی برای ما خواهد بود.

ادامه داد: «روسیه ی شوروی، روشنایی نوینی بر خواسته های زنان افکنده است. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، زنان دیگر وسیله ی مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی نیستند. وقتی که دیکتاتوری پرولتاریا سرانجام یافت، زنان به مثابه خشت های جامعه ی کمونیستی خدمت می کنند. این امر به زنان آن سوی مرز، اهمیت قطعی پیروزی قدرت توسط پرولتاریا را نشان می دهد. تفاوت وضعیت زنان در اینجا با آنجا باید با شفافیت برجسته ای نشان داده شود، تا حمایت توده های زنان را در مبارزه ی طبقاتی انقلابی پرولتاریا جلب کنیم. سازماندهی توده های زنان، به همراه درکی روشن از اصول و بر مبنای اصول سازماندهی محکم، مسأله ی حیاتی یی برای احزاب کمونیستی و پیرویشان است. اما بگذارید خودمان را فریب ندهیم. احزاب کشوری ما هنوز فاقد درک درستی از این مسأله هستند. آن ها رفتاری منفعل و منتظر «بمان و ببین» را اتخاذ می کنند، وقتی که نوبت به ایجاد یک جنبش توده ای زنان کارگر تحت رهبری کمونیستی می رسد. آن ها متوجه نیستند، که پیشرفت و رهبری چنین جنبشی

یک بخش مهم همه‌ی فعالیت حزبی- یعنی نیمی از کارهای حزب- است. آن‌ها به تبلیغ و ترویج در میان زنان و ارتقاء و انقلابی کردن آنان اهمیت درجه‌ی دوم داده و آن را کاری فقط برای زنان کمونیست می‌دانند. و آنگاه که این امر بهتر و قدرتمندتر به پیش نمی‌رود، زنان کمونیست سرزنش می‌شوند. چنین برخوردی غلط است. از اساس غلط است. این، جدایی آشکار است. این، همانگونه که فرانسوی‌ها می‌گویند، برابری وارونه است. بنیان برخورد غلط احزاب کشوری ما چیست؟ (من از روسیه‌ی شوروی صحبت نمی‌کنم.) این برخورد در تحلیل نهایی، دستکم گرفتن زنان و کارهای انجام شده توسط آن‌هاست. فقط همین است. متأسفانه هنوز ممکن است در مورد بسیاری از رفقایمان بگوییم: پوسته‌ی کمونیستی را خراش بده، ابتذال ظاهر می‌شود. برای اطمینان، شما باید نقاط حساس، همچون تفکر آن‌ها در مورد زنان، را خراش بدهید. آیا برای بینش عمومی مردان، هیچ توجیه مورد پسندتری از دید خونسردانه‌ی آنان نسبت به زنی که خود را با کارهای ناچیز یکنواخت فرسوده می‌کند- کارهایی که وقت و نیرو می‌گیرد، مانند کار خانه- وجود دارد؟ یا نگاه کردن به تحلیل روحیه‌ی زنان، به رشد رکود فکری آنان، ضعف ضربان قلب آنان، و رشد سستی در خواسته‌هایشان؟ هیچ نیازی به گفتن نیست، که منظورم خانم‌های بورژوا که تمام کار خانه و نگهداری از کودکانشان را به دوش کسی که برای کمک استخدام کرده‌اند، می‌اندازند، نیست. آنچه که من می‌گویم، در مورد اکثریت زنان صادق است، از جمله همسران کارگران، حتی اگر آن‌ها در کارخانه روزشان را بگذرانند و دستمزد بگیرند. تعداد کمی از شوهران، حتی پرولتاریا، به این فکر می‌کنند که چقدر می‌توانند بار و نگرانی همسرانشان را سبک کرده و یا آن‌ها را کاملاً از این کار راحت کنند، اگر چنانچه دست کمکی برای انجام این به اصطلاح کار زنانه دراز کنند. اما نه،

چنین کاری علیه امتیاز و مقام شوهر است. وی خواهان آن است، که استراحت و راحتی داشته باشد. زندگی خانگی زنان، قربانی کردن روزانه‌ی خود برای هزاران کار جزیی، بی اهمیت است. حقوق باستانی شوهر وی، آقا و ارباب وی، بی توجه به این ها حفظ می شود. بدیهی است، که برده‌ی وی انتقام می‌گیرد. البته به شکلی آشکار. آن‌ها مانند کرم‌های کوچکی هستند، که به آرامی ولی با اطمینان، تدریجاً فرسوده شده و تحلیل می‌روند. من زندگی کارگران را، نه فقط از کتاب‌ها، می‌شناسم. کار کمونیستی ما در میان توده‌های زنان و کار سیاسیمان به طور عموم، آموزش قابل ملاحظه‌ای را در میان مردان می‌طلبد. ما باید بینش برده- صاحب را هم در حزب و هم در میان توده‌های مردم از ریشه براندازیم. این یکی از وظایف سیاسی ما است. وظیفه‌ای که همانقدر نیاز فوری است، که تشکیل گروهی از کارکنان متشکل از رفقای مرد و زن با آموزش کاملاً تئوریک و عملی برای کار حزب در میان زنان کارگر.»

در مورد سؤال من در رابطه با شرایط کنونی روسیه‌ی شوراهای، لنین پاسخ داد: «حکومت دیکتاتوری پرولتاریا، متفقاً به همراه حزب کمونیست و اتحادیه‌های صنفی، تمام کوشش خود را به خرج می‌دهد تا بر بینش عقب افتاده‌ی مردان و زنان فائق آید و نیز روانشناسی کهنه و غیرکمونیستی را از بن براندازد. هیچ لازم به گفتن نیست، که مردان و زنان در مقابل قانون یکسان هستند. تمایل صادقانه‌ای برای به عمل در آوردن این برابری در همه‌ی محدوده‌های فعالیت مشهود است. ما زنان را به کار در اقتصاد، مدیریت، قانونگذاری و حکومت فراخوان می‌دهیم. همه‌ی دوره‌ها و بنیادهای تحصیلی بر روی زنان باز است، تا آنان بتوانند آموزش حرفه‌ای و اجتماعی خود را رشد بدهند. ما آشپزخانه، غذاخوری، رختشویخانه و تعمیرگاه‌های

عمومی، مهدکودک‌های عمومی، کودکستان‌ها، خانه‌های کودکان، و نهادهای آموزشی در هر نوعی را سازماندهی می‌کنیم. کوتاه کنم، ما کاملاً در حال پیشرفت انجام الزامات برنامه‌ی یمان برای انتقال کارهای خانه‌داری و تحصیل از خانه به جامعه هستیم. بدین ترتیب، زن از بردگی دیرین خانگی خود وابستگی تام به شوهر خویش رها می‌گردد. وی قادر می‌شود، که به قابلیت‌ها و استعدادهای خود در جامعه نقش کاملی بدهد. به کودکان، امکانات بهتری -نسبت به در خانه ماندن- برای پیشرفت داده می‌شود. ما پیشرفته‌ترین قوانین کارگری در مورد زنان را در دنیا داریم، که توسط نمایندگان مجاز کارگران سازمانیافته به اجرا در می‌آید. ما در حال تأسیس زایشگاه‌ها، خانه‌های مادر و فرزندان، مراکز درمانی مادران، دوره‌های آموزشی در رابطه با نوزدان و مراقبت از کودکان، نمایشگاه‌های مراقبت از مادر و کودک، و چیزهای دیگری مشابه این‌ها هستیم. ما تمام کوشش خود را برای تأمین زنان نیازمند و بیکار به کار می‌بریم. و البته کاملاً می‌دانیم، که همه‌ی این‌ها با توجه به نیازهای زنان کارگر، کم است و برای رهایی واقعی آنان هنوز کفایت نمی‌کند؛ اگرچه یک گام بزرگ به جلو در مقایسه با زمان روسیه‌ی تزاری و سرمایه‌داری است. علاوه بر این، این وضعیت در مقایسه با اوضاع جاهایی که سرمایه‌داری هنوز حکومت متزلزل تقسیم نشده‌ای را در دست دارد، بسیار جلوتر و بیش‌تر است. این امر، شروعی خوب در مسیری درست است و ما باید به توسعه‌ی آن استوارانه و با همه‌ی انرژی‌ی در دسترس ادامه بدهیم. شما مطمئناً می‌توانید در ممالک خارج آرامش بگیرید، زیرا با هر روزی که می‌گذرد این امر که ما بدون میلیون‌ها زن نمی‌توانیم پیشرفتی داشته باشیم، روشن‌تر می‌شود. فکر کنید این امر در کشوری که دهقانان ۸۰ درصد آن را تشکیل می‌دهند، به چه معنی است؟ مزارع روستایی کوچک،

اشاره بر خانه داری فردی و اسارت زنان دارد. وضع شما در این رابطه بسیار بهتر از ما خواهد بود؛ وقتی پرولتاریای شما بالاخره به این فکر برسد، که زمان برای تصرف قدرت و انقلاب تاریخیاً فرا رسیده است. در این فاصله، ما با تمام سختی های زیاد، به یأس راه نمی دهیم. و نیرویمان همزمان با ازدیاد این سختی ها رشد می کند. نیازهای عملی همچنین ما را وادار می دارد، که راه های جدیدی برای رهایی توده های زنان بیابیم. همبستگی رفیقانه در ادغام با شوراهای، چیزهای عجیبی را به انجام خواهد رساند. برای اطمینان بگویم، که منظور من همبستگی رفیقانه در کمونیست ها است، نه در بورژوازی و به آن مفهومی که توسط رفورمیست ها موعظه می شود؛ آن هایی که اشتیاق انقلابیشان همچون بوی سرکه ی ارزان تبخیر شده است. ابتکارات شخصی، که با فعالیت های جمعی رشد کرده و با آن ترکیب می شوند، نیز باید با همبستگی رفیقانه همراه باشند. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و با تحقق کمونیزم، آزادی زنان همچنین در روستاها نیز جامعه ی عمل به خود می پوشد. در همین رابطه، من از برق رسانی صنایع و کشاورزی توقع بسیاری دارم. این یک طرح بزرگ است. و سختی های راه آن بزرگ، به طور غول آسایی بزرگ، هستند. نیروهای قدرتمند پنهان در توده ها باید برای درهم شکستن این سختی ها رها شده و آموزش یابند. میلیون ها زن باید در این امر شرکت کنند.»

در طول ده دقیقه ی گذشته کسی دوبار در را کوبید، و لنین همچنان به صحبت خود ادامه داده بود. اما اکنون در باز کرد و گفت: «آدمم» در همین حال، رو به طرف من کرد و با خنده افزود: «من حالا از این واقعیت که داشتم با یک زن گفتگو می کردم، استفاده کرده و از پُر حرفی رسوای زنان به عنوان بهانه ای برای دیر کردن نام می برم. البته اینبار، این دیگر یک مرد و

نه یک زن بود که بیش تر از همه حرف زد. در مجموع باید بگویم، که شما شنونده‌ی واقعاً خوبی هستید. شاید هم این بود، که مرا وادار به این قدر حرف زدن کرد.»

در حال این شوخی، لنین به من کمک کرد که کُتم را بپوشم. وی با نگرانی گفت: «باید لباس گرم تری می پوشیدید. مسکو، اشتوتگارت نیست. شما هم به یک مراقبت احتیاج دارید. سرما نخورید. خداحافظ.» و دستم را به آرامی فشرد.

حدود دو هفته‌ی بعد، صحبت دیگری با لنین در مورد جنبش زنان داشتم. اینبار، وی به دیدنم آمد. مثل همیشه ملاقات اش غیرمنتظره بود؛ ملاقات غیرمنتظره‌ای، که در زمان تنفس بین کارهای زیاد و فشار کاری فوق‌العاده رهبر انقلاب پیروزمند اتفاق افتاد. لنین، خسته و نگران به نظر می‌رسید. مسأله‌ی تأمین غذای شهرهای بزرگ هنوز همچون یک مجسمه‌ی ابوالهول به سختی در مقابل دولت شوراهای قرار داشت.

لنین پرسید، که کار تها به کجا کشیده است. به وی گفتم، که کمیسیون بزرگی تشکیل شده، که همه‌ی زنان برجسته‌ی کمونیست حاضر در مسکو در آن شرکت کرده و نظرات خود را بیان داشته‌اند. تها حاضر شده و حالا قرار است در یک کمیته‌ی کوچک مورد مباحثه قرار بگیرد. لنین اشاره کرد، که ما باید بکوشیم کنگره‌ی بین الملل سوم این مسأله را به طور کامل مورد بررسی قرار دهد. این واقعیت به تنهایی پیشداوری بسیاری از رفقا را درهم می‌شکند. به هر حال، زنان کمونیست اولین کسانی باید باشند که همه چیز را با قدرت به دست می‌گیرند.

او گفت: «مثل یک مشت آدم‌های یاوه‌گو، پرحرفی نکنید، بلکه مانند جنگجویان، رسا و صریح صحبت کنید. کنگره یک سالن پذیرایی نیست، جایی

که همانگونه که در داستان‌ها می‌خوانیم- زنان دلربایی خود را به نمایش می‌گذارند. کنگره همچون میدان نبردی است، که ما در آن برای دانشی که برای عمل انقلابی به آن نیاز داریم، می‌جنگیم. نشان بدهید، که می‌توانید بجنگید. البته در درجه‌ی اول علیه دشمنانمان. اما همین‌طور هم در حزب، اگر چنانچه نیازی بدان بود. گذشته از این، توده‌های وسیع زنان در معرض خطر هستند. حزب ما از همه‌ی پیشنهادات و معیارهایی که به جذب این توده‌ها کمک کند، پشتیبانی خواهد کرد. اگر زنان با ما نباشند، ممکن است ضد انقلابیون در شوراندن آن‌ها علیه ما موفق بشوند. باید این را همیشه در ذهنمان داشته باشیم. ما باید توده‌های زنان را به سوی خود بکشانیم، حتی اگر به گفته‌ی استرالساند (Stralsund) آن‌ها را با زنجیر به بهشت بسته باشند.»

دنیاله‌ی ایده‌ی لنین را گرفته و گفتیم: همینجا، در مرکز انقلاب با زندگی پُرخروش و با شکوهش، با طپش قوی و سریعش، یک اقدام بزرگ مشترک بین‌المللی در میان زنان کارگر به ذهن رسید. این اقدام بدو توسط کنفرانس‌ها و کنگره‌های زنان غیر پارتیزان شما انجام شده بود. ما باید کوشش کنیم، که آن را از شکل کشوری به شکل بین‌المللی آن تبدیل کنیم. این یک واقعیت است، که جنگ و عواقب آن عمیقاً توده‌های زنان طبقات و بخش‌های مختلف جامعه را تکان داده است. آن‌ها به هیجان آمده‌اند. به حرکت در آمده‌اند. نگرانی‌های محنتزای آنان برای تأمین یک زندگی و در جستجوی زندگی، آنان را با مشکلات روبرو کرده است. مشکلاتی که به سختی مورد توجه قرار گرفته است و تنها اقلیت کوچکی آن‌ها را فهمیده‌اند. جامعه‌ی بورژوازی قادر نیست، که پاسخ راضی‌کننده‌ای برای مسائل آنان فراهم کند. تنها کمونیزم می‌تواند این کار را انجام دهد. ما باید هوشیاری توده‌های وسیع زنان را در

کشورهای سرمایه‌داری برانگیزانیم و برای اینکار باید یک کنگره‌ی بین‌المللی زنان غیرپارتیزان را فرا بخوانیم.

لنین جوابی نداد. غرق در تفکر نشسته بود و در حالی که لب‌هایش جمع شده و لب پایینی‌اش اندکی جلو آمده بود، مشکلات را مورد توجه قرار می‌داد. بالاخره به صدا در آمد: «آری، ما باید اینکار را بکنیم. برنامه‌ی خوبی است. اما یک برنامه‌ی خوب، حتی یک برنامه‌ی عالی هم اگر چنانچه خوب اجرا نشود، بی ارزش است. آیا فکر کرده اید چگونه آن را اجرا کنید؟ نظرتان در این مورد چیست؟»

نظرم را با جزئیات برایش گفتم. مقدمتاً باید یک کمیته از زنان کمونیست کشورهای مختلف، در جوار و در رابطه با احزاب کشوریمان، تشکیل بدهیم. این کمیته، کنگره را تدارک می‌بیند. باید تصمیم گرفته شود، که آیا برای کمیته مطلوب خواهد بود که از همان اول آشکارا و رسماً کار کند یا نه. به هر صورت، اولین وظیفه‌ی اعضای کمیته، ارتباط‌گیری با رهبران سازمان‌های زنان کارگر در هر کشور، با جنبش سیاسی زنان پرولتاریا، با سازمان‌های بورژوازیی زنان در هر صنف و شکلی، و بالاخره با زنان دکتر و معلم و نویسندگان و غیره است، برای اینکه کمیته‌های تدارکاتی غیر پارتیزانی را در سطح کشوری تشکیل بدهیم. یک کمیته‌ی بین‌المللی متشکل از اعضای این کمیته‌های کشوری درست می‌شود، تا کنگره‌ی بین‌المللی را تدارک دیده و تشکیل بدهد، برنامه‌ی آن را طرح بریزد، و زمان و مکان را برای کنگره انتخاب کند. به نظر من، کنگره، اول از همه باید حقوق زنان در اصناف و حرفه‌ها را مورد بحث قرار بدهد. برای انجام اینکار، کنگره باید درگیر مسایلی نظیر بیکاری، مزد برابر در مقابل کار برابر، قانون ۸ ساعت کار روزانه و حفاظت‌های کاری برای زنان، سازمان اتحادیه‌های صنفی، مراقبت اجتماعی

از مادر و کودک، امکانات اجتماعی برای خلاصی زنان خانه دار و مادران، و غیره بشود. علاوه بر این، دستور کار کنگره باید به وضعیت زنان در ازدواج و قانون خانواده و به حقوق دولتی و سیاسی آن ها هم بپردازد. پس از آنکه طرح برنامه را تجسم کردم، توضیح دادم که چگونه کمیته های محلی کشورهای مختلف باید برای کنگره از طریق کمپین برنامه ریزی شده ای در انجمن ها و مطبوعات، زمینه فراهم کنند. این کمپین بخصوص برای برانگیختن بیشترین تعداد زنان، برای به راه انداختن بحث مطالعه ای جدی مشکلات، و برای جلب زنان به کنگره، و در نتیجه به کمونیزم و احزاب انترناسیونال کمونیست، اهمیت دارد. کمپین باید به تمام زنان کارگر همه ی اقشار اجتماعی دست یابد. باید حضور و شرکت همه ی نمایندگان سازمان های مربوطه و همچنین فرستادگان انجمن های عمومی زنان را تأمین نماید. کنگره قرار است یک «ارگان نمایندگی محبوب» و کاملاً متفاوت از پارلمان بورژوایی باشد.

لازم به گفتن نیست، که زنان کمونیست قرار نیست فقط هدف ما باشند، بلکه آن ها باید نیروی رهبری برای کار تدارکاتی را تأمین کرده و حمایت فعال سایر بخش هایمان را داشته باشند. طبیعتاً همین امر در مورد کار کمیته های بین المللی، کار خود کنگره و وسعت استفاده از آن نیز صادق است. تزه ها و قطعنامه های کمونیستی همه ی مفاد دستور کار باید به کنگره ارائه شوند. آن ها باید به دقت مدون و مدلل گردند. این تزه ها قبل از همه باید توسط کمیته های اجرایی کمینترن بحث و تأیید شوند. راه حل ها و شعارهای کمونیستی باید نقطه ی ثقلی باشند برای کارهایی که کنگره و اذهان عمومی بر آن متمرکز می شوند. پس از کنگره، تزه ها باید در میان توده های وسیع زنان به منظور تبلیغ و ترویج منتشر شود، تا بتوانند در فعالیت های بین المللی توده های

زنان نقش تعیین کننده‌ی ای را ایفا کنند. نیازی به گفتن نیست، که همه‌ی این‌ها در گرو این شرایط حیاتی است، که زنان کمونیست در همه‌ی کمیته‌ها و در خود کنگره به مثابه یک بدنه‌ی راسخ و محکم فعالیت کرده و با یکدیگر حول یک نقشه‌ی شفاف و غیرقابل ضربه همکاری نمایند. هیچ اقدام خارج از نوبتی نباید وجود داشته باشد.

در طول توضیحاتم، لنین چندین بار سرش را تکان داد و نکاتی را در میان گذاشت. وی گفت: «رفیق عزیز، به نظر می‌رسد، که شما به این موضوع از لحاظ سیاسی و همچنین به نکات اصلی آن از زاویه‌ی سازمانی توجه بسیار کاملی داشته‌اید. من کاملاً موافقم، که چنین کنگره‌ای در موقعیت کنونی می‌تواند بسیار موفق بشود. کنگره به ما امکان دسترسی به توده‌های وسیع زنان، بخصوص زنان اصناف و حرفه‌های مختلف را می‌دهد، زنان کارگر صنعتی، کارخانگی، معلمان و زنان حرفه‌های دیگر. این عالی است. به اوضاع در مبارزات بزرگ اقتصادی و به اعتصابات سیاسی فکر کنید. این عالی است. چه نیرویی، پرولتاریای انقلابی از آگاهی طبقاتی توده‌های زنان کسب خواهد کرد؛ مشروط به اینکه ما آن‌ها را به طرف خود بکشانیم و آن‌ها را در طرف خودمان حفظ کنیم. دستاورد ما، بزرگ خواهد بود. اما در مورد سؤالات زیر چه می‌گویید؟ مقامات شاید با ایده‌ی کنگره شدیداً مخالفت کرده و برای جلوگیری از تشکیل آن کوشش نمایند. در هر صورت، احتمالاً آن‌ها جرئت ندارند که از تشکیل آن با زور سبانه جلوگیری کنند. و هر کاری هم که بکنند، شما را نخواهند ترساند. اما آیا از این نمی‌ترسید، که زنان کمونیست توسط تفوق تعداد نمایندگان بورژوا و رفورمیست در کمیته‌ها و در خود کنگره - به دلیل تجربه‌ی بیش‌تر آن‌ها - در هم شکسته شوند؟ به علاوه، و مهم‌تر از همه، آیا شما واقعاً به آموزش مارکسیستی رفقای کمونیست ما

اعتقاد دارید و مطمئن هستید که می‌توان یک گروه ضربتی از میان آن‌ها انتخاب کرد، که از نبرد سربلند بیرون بیاید؟»

در جواب گفتم، که مقامات احتمالاً از مشت زرهی علیه کنگره استفاده نخواهند کرد. حمله‌های بی نزاکت و توطئه‌آمیز علیه کنگره فقط به نفع کنگره و به نفع ما عمل خواهد کرد. ما کمونیست‌ها به مراتب بیش‌تر می‌توانیم حریف تعداد و تجربه‌ی زیادتر عوامل غیرکمونیستی بشویم. و این امر توسط برتری علمی ماتریالیزم تاریخی و به همراه مطالعه و روشن کردن مشکلات اجتماعی و پشتکاری که ما برای حل آن مشکلات به خرج می‌دهیم، ممکن می‌شود؛ و نیز بالاخره، با اتکاء و رجوع به پیروزی پرولتاریای انقلابی در روسیه و دستاوردهای بنیادین آن در امر رهایی زنان. ضعف و عدم آموزشی و بی‌تجربگی برخی از رفقای ما می‌تواند با تدارک و کار تیمی نقشه‌مند جبران شود. در همین رابطه، من انتظار بسیار زیادی از رفقای زن روسیه دارم. آن‌ها مغز آهنین گروه ما هستند. در هیأت آن‌ها، من با تصادمات هر چقدر مخاطره‌آمیزتر از نزاع برای کنگره، با رشادتی آرام برخورد خواهم کرد. علاوه بر این، حتی اگر ما رأی نیاوریم، این واقعیت بزرگ که ما جنگیدیم، کمونیزم را پیش رو قرار می‌دهد و تأثیر تبلیغی بزرگی خواهد داشت. گذشته از این، به ما نقطه‌ی عزیمتی برای کارهای بعدی خواهد داد.

لنین از صمیم قلب خندید و گفت: «شما بیش از همیشه به زنان انقلابی روسیه علاقمند هستید. عشق دیرین فراموش نشده است. فکر می‌کنم حق با شما باشد. حتی شکست، پس از یک مبارزه‌ی سرسختانه، یک دستاورد است و زمینه را برای دستاوردهای آینده در میان زنان کارگر فراهم می‌سازد. همه چیز ملاحظه شده است. ریسکی است، که ارزش اش را دارد. طبعاً من امید به پیروزی دارم و برای شما از ته قلبم موفقیت آرزو می‌کنم. این موفقیت به طور

قابل ملاحظه‌ای قدرت ما را بالا می‌برد، جبهه‌های نبرد ما را عریض کرده و تقویت می‌نماید، به توده‌های ما زندگی می‌بخشد و آن‌ها را به حرکت وامیدارد. این امر، همیشه مفید است. به علاوه، کنگره، ناآرامی، نااطمینانی، تناقضات و اختلافات را در کمپ بورژوازی و دوستان رفورمیست آن پرورانده و افزایش می‌دهد. می‌شود مجسم کرد، که چه کسی با «کفتارهای انقلاب» خواهد نشست، و - اگر چنانچه همه چیز به خوبی پیش برود- در تحت رهبری آن‌ها کار خواهد کرد. این زنان سوسیال دموکرات شجاع خوب دیسیپلین یافته خواهند بود، تحت هدایت عالی شایدمان (Sheidemann)، دیتمان (Dittmann) و لگین (Legien). زنان زاهد مسیحی تقدیس شده توسط پاپ و یافدایی لوتر، دختران مشاوران دزدکی، همسران مشاوران تازه منصوب شده‌ی دولت، باتوان منفعل انگلیسی و فرانسوی تند و تیز مدافع حق رأی. عجب تصویر آشفته‌ای از انحطاط دنیای بورژوازی، کنگره در شرف به نمایش گذاشتن است. چه تجسمی از وضعیت ناامیدی. آری، کنگره به تفرقه‌ی آن‌ها افزوده و در عین حال نیروهای ضدانقلاب را ضعیف می‌نماید. و هر ضعیفی در دشمن، به مثابه قوتی در نیروهای ما است. من طرفدار کنگره هستم. شما حمایت شدید ما را دارید. بنابر این شروع کنید. من برای شما در این مبارزه، آرزوی خوشبختی می‌کنم.»

سپس، ما در مورد وضعیت آلمان صحبت کردیم. بخصوص در مورد «کنگره‌ی اتحاد» قریب‌الوقوع اسپارتاکیست‌های قدیمی و مستقلیون چپ. پس از آن، لنین اطاق را با شتاب ترک نمود و ضمن اینکه از کنار چندین رفیقی - که در اطاق مشغول کار بودند- رد می‌شد، با آن‌ها دوستانه خوش و بش کرد. من با امید زیاد، برای انجام کارهای مقدماتی عزیمت کردم. باری، کنگره به تأخیر افتاد؛ زیرا مورد مخالفت رفقای زن آلمان و بلغارستان - که بزرگ‌ترین

رهبران جنبش کمونیستی زنان در خارج از روسیه‌ی شوروی بودند. قرار گرفت. آن‌ها مطلقاً با فراخواندن کنگره مخالف بودند.

هنگامی که لنین را از این امر با خبر کردم، وی گفت، «جای تأسف بسیار است. این رفقا فرصت عالی‌یی برای دادن یک چشم انداز جدید و بهتر از امیدواری به توده‌های زنان و بدین ترتیب، کشاندن آنان به مبارزات انقلابی پرولتاریا را از دست دادند. چه کسی می‌تواند بگوید، که چنین فرصت مساعدی در آینده‌ای نزدیک دوباره رخ خواهد داد. تا آهن گرم است، باید ضربه زد. اما وظیفه باقی می‌ماند. شما باید در جستجوی راهی برای دسترسی به توده‌های زنان، که سرمایه‌داری آنان را در نیاز مهلکی غوطه‌ور ساخته است، باشید. شما باید در هر صورتی در جستجوی آن باشید. هیچ طفره‌ای از این امر مهم و ضروری نباید وجود داشته باشد. بدون فعالیت سازمانیافته‌ی توده‌ها، تحت رهبری کمونیسم، از پیروزی بر سرمایه‌داری و ساختمان کمونیسم خبری نخواهد بود. توده‌های زن تاکنون ساکت مانده، باید بالاخره به حرکت واداشته شوند.»

کلارا زتکین
۱۹۲۰

ترجمه: پروین اشرفی

منبع: دفتر یازدهم «نگاه»

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسنول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳